



ابراهیم در تورات
و مقایسه آن با سیمای عرفانی او در قرآن

دکتر عبدالمجید طالب تاش
(استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج)

چکیده

ابراهیم علیه السلام یکی از پیامبران بزرگ است که خداوند او را برگزید تا پیام آور توحید و یکتاپرستی برای بشریت باشد. طبق گزارش تورات، ابرام که بعدها خداوند او را «ابراهیم» نام نهاد، پیامبری از نسل نوح است که خداوند از او دعوت می کند تا مولد خویش را رها کند و به همراه خانواده به سرزمین مصر هجرت نماید. طبق عهد و پیمانی که خداوند با او می بندد، او و خانواده اش را برکت می دهد و اراده می کند که نسل و ذریه او را در جهان گسترش دهد. در این مسیر، ابراهیم مورد امتحان و آزمایش های متعدد قرار می گیرد که همگی را با موفقیت و سربلندی پشت سر می گذارد. در میان جریان هایی که تورات از سرگذشت ابراهیم نقل می کند، حوادثی یافت می شود که با شخصیت پیامبری او سازگار نیست.

و اما تصویر قرآن از ابراهیم علیه السلام، انسان کاملی است که در توحید و عبودیت به بالاترین مقام های قرب الهی دست یافته است. ابراهیم، پیامبر معصوم و امام برگزیده ای است که بر علیه ظلم و بیدادگری بت پرستان زمان قیام می کند و به بازسازی کعبه می پردازد تا پایگاهی امن برای توحیدگرایان و



یکتاپرستان گردد. ابراهیم برای رسیدن به مقام امامت، از امتحان‌های بزرگی همچون قربانی کردن فرزند و سوختن در آتش سربلند و پیروز بیرون می‌آید و در حوزه معرفت، توحید و عبودیت الگویی نیکویی برای ایمان آوردندگان می‌شود.

حنیف، خلیل، مسلمان، اواه، قانت، موحد، عبد، امت، حلیم و برگزیده از جمله اوصاف ابراهیم است که مورد تکریم و تمجید قرآن کریم قرار گرفته است.

کلید واژگان: ابراهیم، تورات، قرآن، پیامبر، عصمت

۱. نسب ابراهیم

تورات، نام او را «آبرام» و از خاندان نوح پیامبر معرفی کرده است. نوح سه فرزند داشته است که نام‌های آنها «سام و حام و یافث» می‌باشد. آبرام فرزند تارح بن ناحور بن سروج بن رعو بن فالج بن عابر بن شالح بن ارفکشاد بن سام بن نوح است. وی دو برادر دیگر به نام‌های ناحور و هاران داشت که لوط پیامبر فرزند هاران است (سفر پیدایش، ۱۰ / ۱۰). یعقوبی وی را فرزند تارح از نوادگان نوح علیه السلام می‌داند که در زمان پادشاهی نمرود بن کنعان بن کوش متولد شد. و نمرود یکی از چهار پادشاهی است که بر خاور و باختر زمین پادشاهی کرده اند (یعقوبی، ۲۲ / ۱).

تورات، زادگاه وی را «اور کلدانیان» می‌داند. شهر کلدانی‌ها، در بین دجله و فرات، در جنوب عراق قرار داشته است (سفر پیدایش، ۱۰ / ۱۰) اما روایتی را علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود: منزل نمرود در سرزمین «کوئی ربی» بوده و ابتدای کار مبارزه ابراهیم نیز از همانجا آغاز شده است (حسینی اصفهانی، ۱۱۸). و کوئی شهری است در عراق از سرزمین بابل که به نام یکی از فرزندان ارفخشد حدّ ابراهیم نام گذارده‌اند و آن نخستین نهری است که از فرات منشعب شده است (ابن کثیر، ۱۳۱). طبری از اختلاف آراء



پیرامون زادگاه ابراهیم خبر می دهد و می نویسد: «برخی گفته اند که «ورکا» در ناحیه زاب ها می باشد، و بعضی دیگر گفته اند که حرآن زاده شد و پدرش او را به بابل برد و بعضی هم مولدش را در شوش از منطقه اهواز میدانند (طبری، ۱/۱۷۲). قرآن از نسب ابراهیم سخنی نگفته است اما از پدرش آذرسخن می گوید که بت می پرستید و ابراهیم به محاجّه با او پرداخت و او و قومش را در گمراهی خواند. قرآن می فرماید: «و اذا قال ابراهیم لابیة آزر اتخذ اصناماً الهه انی أریک و قومک فی ضلال مبین و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بتها را خدایان خود می گیری؟ من همانا تو و قوم تو را در گمراهی آشکار می بینم. (الانعام، ۷۴)»

مفسران گفته اند که آزر پدر ابراهیم نیست بلکه عموی ابراهیم است، چرا که اولاً اجداد پیامبران موحد بوده اند بنابراین پدر ابراهیم نمی تواند بت پرست باشد. ثانیاً واژه «اب» بجز پدر، به عمو نیز اطلاق می شود بنابراین نام آزر که در قرآن آمده، عموی ابراهیم است نه پدر وی. ملا فتح الله کاشانی می گوید: مراد به "اب" در آیه شریفه "عمو" است. هم به اجماع امامیه، هم به دلایل نقلیه از اهل بیت علیهم السلام، و هم براهین عقلیه تاکید می کنند که تمام اجداد پیامبران تا زمان آدم علیه السلام مومن اند و از طرفی اطلاق کلمه «اب» بر عمو، در کلام عرب شایع است.» (کاشانی، ۸/۳۹۷)

اما علامه طباطبائی به آیه «وما کان استغفار ابراهیم لابیة الا عن موعده وعدها اياه فلما تبیتن له انه عدو الله تبرأ منه طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش فقط بخاطر وعده ای بود که به او داده بود و هنگامی که بر او روشن شد که وی دشمن خداست از او بی زاری جست. (التوبه/۱۱۴)» استناد می کند که ابراهیم وقتی دستگیرش شد که وی دشمن خداست از او تبری جست. و از طرفی می بینیم در آخر عمر این گونه دعا میکند: «ربنا اغفر لی و لوالدی و للمومنین یوم یقوم الحساب (ابراهیم، ۴۱)». لذا نمی شود پذیرفت که ابراهیم در آخر عمر و در



آخرین دعایی که کرده بار دیگر از تبری اش چشم پوشی کند و برای آذر طلب مغفرت نماید ، بنابراین دعای فوق برای پدر حقیقی اش بوده و برای آزر نبوده است. (طباطبایی، ۲۵۹/۷).

این تحلیل با نقل تورات نیز سازگار است چرا که براساس نقل تورات، پدر ابراهیم در سال های اولیه ازدواج او با ساره در راه رفتن به سرزمین کنعان از دنیا رفت. بنابراین آزر را میتوان عموی او در نظر گرفت . و در مورد محل تولد ابراهیم تورات می نویسد: «آبرام در «اور کلدانیان» به دنیا آمد. در همان جا، سارای را به زنی برگزید که نازا بود. تارح، پسر خود آبرام و خانواده خود لوط پسر هاران، و عروس خود سارای زوجه ابرام را برداشته، با ایشان از «اور» بیرون شدند تا به سرزمین کنعان بروند، چون به حران رسیدند، در آن توقف نمودند. تارح در همان جا بمرد (سفر پیدایش، ۱۱).

مورخان گفته اند که ستاره شناسان برای نمرود پادشاه حساب کردند و به او گفتند که در کشورش فرزندی به دنیا می آید که دین نمرود را عیب می گوید و خود او را نیز نکوهش می کند و بتها را ویران می سازد و گروهش را پراکنده خواهد کرد. از این رو، هر کودکی که در کشورش متولد می شد، شکمش را پاره می کرد تا آنکه ابراهیم متولد گردید. اما پدر و مادرش او را پوشیده داشتند و امر ولادتش را پنهان کردند و او را در غاری که هیچکس آگاهی نداشت، نهادند. (یعقوبی، ۲۲/۱؛ نویری، ۹۹/۸)

۲. هجرت ابراهیم

سفر تکوین گزارش می کند که پس از اینکه در مسیر رفتن به سرزمین کنعان، تارح از دنیا رفت، ابراهیم به فرمان خداوند به همراه همسرش سارا و برادرزاده اش لوط از حران بیرون شدند و به سمت سرزمین کنعان حرکت کردند و در آنجا داخل شدند اما قحطی، سرزمین کنعان را فرا گرفت در نتیجه به سرزمین مصر



رفتند تا از قحطی نجات یابند. آنچه تورات، دربارهٔ ورود ابراهیم به مصر آورده است، هر چند چیزی در این باره در قرآن نیامده است اما فرهنگ قرآنی و دیدگاهی که قرآن دربارهٔ پیامبران الهی و به ویژه ابراهیم علیه السلام دارد، این داستان را بر نمی‌تابد چرا که در سفر تکوین چنین آمده است: «چون نزدیک به ورود مصر شد، به زن خود سارای گفت: اینک می‌دانم که تو زن نیکو منظری هستی، همانا چون اهل مصر تو را ببینند، گویند این زوجهٔ اوست. پس مرا بکشند و ترا زنده نگاهدارند. پس بگو که تو خواهر من هستی تا به خاطر تو برای من خیریت شود و جانم به سبب تو زنده بماند. و به مجرد ورود ابرام به مصر، اهل مصر آن زن را دیدند که بسیار خوش‌منظر است. و امرای فرعون او را بدیدند و او را در حضور فرعون ستودند. پس وی را به خانهٔ فرعون درآوردند. و به خاطر وی با ابرام احسان نموده، او را صاحب میش‌ها و گاوان و حماران و غلامان و کنیزان و ماده‌الانغان و شتران نمود. و خداوند، فرعون و اهل خانهٔ او را به سبب سارای، زوجهٔ ابرام به بلایای سخت مبتلا ساخت. و فرعون، ابراهیم را فراخوانده گفت: این چیست که با من کردی؟ چرا مرا خبر ندادی که او زوجهٔ توست؟ چرا گفتی: او خواهر من است، که او را به زنی بگرفتم؟ و الان، اینک زوجهٔ تو، او را برداشته و روانه شو. آنگاه فرعون در خصوص وی، کسان خود را امر فرمود تا او را با زوجه اش و تمام مایملکش روانه نودند. (۱۲) همین جریان دوباره در سرزمین «جرار» و برخورد با «ابی ملکه» تکرار می‌شود و ابی ملکه ساره را به همسری خود برمی‌گزیند (۲۰).

تحلیل قرآنی

آنچه دربارهٔ جریان ابراهیم و همسرش ساره در تورات آمده که جهت نجات حفظ جان خویش او را خواهر خود معرفی کرد و همین امر سبب شد که فرعون، همسر او را به زنی بگیرد با فرهنگ قرآنی سازگاری ندارد. و این مساله را به چند



دلیل می‌توان از مصادیق تحریف تورات به شمار آورد، چرا که به هیچ عنوان با شخصیت عرفانی و معصوم پیامبر الهی- که می‌خواهد الگوی جهانیان گردد سازگاری ندارد:

۱. قرآن، نیکوترین چهرهٔ انسانی را کسی معرفی می‌کند که از آئین ابراهیم تبعیت نماید: «و من احسن دیناً ممن اسلم وجهه لله و هو محسن و اتبع ملة ابراهيم حنيفاً و اتخذا لله ابراهيم خلیلاً» و دین چه کسی بهتر از آن کسی است که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آئین ابراهیم حق گرا پیروی نموده است؟ و خدا ابراهیم را دوست گرفت. (النساء، ۱۲۵)

حضرت یوسف علیه السلام که در پاکدامنی مورد تمجید قرآن قرار گرفته، خود را تابع و پیرو آئین ابراهیم علیه السلام می‌داند: «و اتبعت عله آبائی ابراهيم و اسحاق و یعقوب من از آئین پدرانم ابراهیم، اسحاق و یعقوب پیروی می‌نمایم. (یوسف، ۳۸)»

خداوند سبحان، به پیامبر اسلام صلی اله علیه و آله فرمان می‌دهد که از آئین ابراهیم، پیروی کن:

«ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهيم حنيفاً». سپس به تو وحی کردیم که از آئین ابراهیم حق گرای پیروی کن. (النحل، ۱۲۳)

قرآن کریم، ابراهیم را الگویی نیکو برای امت اسلامی معرفی می‌کند «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهيم و الذین معه» قطعاً برای شما در پیروی از ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست. (۴)

با این حال جایگاه عظیمی که قرآن، برای ابراهیم قائل است به هیچ عنوان پذیرفته نیست که چنین شخصی حاضر شود برای نجات جان خویش، همسر خود را خواهر خود معرفی نماید و در عین اینکه همسر اوست به ازدواج دیگری درآید.



۲. اگر ابراهیم و سارا، این امر را از فرعون و سایر مردم مصر مخفی کردند، دلیلی ندارد که آنها با گرفتار شدن به بلاهای طبیعی، به راز این امر پی ببرند.
۳. آیا این امر پذیرفتنی است که فرعون به نصیحت و اندرز یک پیامبر الهی برخیزد و به خاطر کار زشتی که ابراهیم مرتکب شده است، او را مورد سرزنش و نکوهش قرار دهد؟

۳. عهد الهی در تورات و قرآن

در تورات، از «عهد ختنه» به عنوان پیمان میان خداوند با ابراهیم و ذریه او نام برده شده است. در سفر پیدایش آمده است که چون ابراهیم به نود سالگی رسید، خداوند بر او ظاهر شد و فرمود: «من هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو. و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست، و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید». آنگاه ابراهیم به روی در افتاد و خداوند او را خطاب کرد و فرمود: اما اینک عهد من با توست و تو پدر امت های بسیار خواهی بود. و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود، بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود ... و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریه تو، استوار گردانم که نسل بعد از نسل عهد جاودانی باشد، تا تو را و بعد از تو، ذریه تو را خدا باشم ... پس خدا به ابراهیم گفت: «و اما تو عهد مرا نگاه دار، تو و بعد از تو، هر ذکوری از شما مختون شود و گوشت قلفه خود را مختون سازید تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و شماست. (سفر پیدایش، ۱۶/۱۷)

هر چند مسأله ختنه پسران در احکام فقهی مسلمانان وارد شده و بر مبنای احادیث و روایات اسلامی، این امر در میان مسلمانان نیز به اجرا گذاشته شده است، اما آنچه در تورات با نام «عهد ختنه» و به عنوان یک عهد و پیمان الهی مورد توجه قرار گرفته است، در قرآن توجّهی به آن نشده و اشاره‌ای به آن نرفته است.

آنچه در قرآن به عنوان «عهد و پیمان الهی» مورد عنایت قرار گرفته است، مسأله سرنوشت ساز و حائز اهمیت «امامت» حضرت ابراهیم و ذریه او می باشد. طبق بیان قرآنی، پس از آنکه ابراهیم آزمایش ها و امتحان های الهی که در حوزه های مختلف زندگی او پیش آمد را با موفقیت و سربلندی پشت سر گذاشت، خداوند مقام «امامت» را به دنبال «مقام نبوت» به وی عطا نمود.

قرآن کریم می فرماید: «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه قال انی جاعلک للناس اماماً هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با کلماتی بیازمود، و او آن آزمایش ها را به اتمام رساند، فرمود: من، تو را برای مردم امام قرار می دهم» ابراهیم با شنیدن این خبر یعنی رسیدن به مقام امامت، سؤال می کند: در مورد فرزندان من چطور؟ قال و من ذریتی، خداوند سبحان در پاسخ به او، به جای اینکه بفرماید «امامت من به چه کسانی می رسد» می فرماید: لاینال عهدی الظالمین عهد و پیمان من به ستمکاران نمی رسد». (البقره، ۱۴۴)

از سیاق آیات برمی آید که این مقام یعنی «امامت» غیر از نبوت است. دلیل آن هم این است که آزمایش ها و امتحان های الهی در سنین مختلف بر ابراهیم وارد شده است و مهمترین آنها، این دستورالهی بود که می بایست فرزندش را در راه خدا ذبح نماید و این حادثه در سنین پیری او رخ داد، چیزی که مورد تأیید تورات نیز می باشد. از امام صادق (ع) روایتی در این زمینه نقل شده است که هم نشان می دهد امامت ابراهیم، بعد از نبوت او رخ داده است و هم روشن می کند که مقام امامت بالاتر از مقام نبوت است:

کلینی روایتی را از زید شحام آورده که می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «خداوند متعال ابراهیم را به بندگی پذیرفت پیش از آنکه او را به مقام نبوت برساند و او را به نبوت رساند پیش از آنکه او را به رسالت مبعوث کند. و او را به رسالت برانگیخت پیش از آنکه وی را دوست مخصوص خود



گرداند، و او را دوست خود برگزید پیش از آنکه او را به مقام امامت برساند.»
(کلینی، ۱/ ۱۷۵)

۴. ولادت اسماعیل و اسحاق

تورات گزارش می کند که سارا، همسر ابراهیم نازا بود و این امر او را رنج می داد. به همین دلیل کنیز مصری خود هاجر را به ازدواج ابراهیم درآورد تا از او فرزندی بیاورد. اما پس از حامله شدن هاجر، سارا احساس کرد توجه هاجر و ابراهیم به او کم شده است. این مسأله را با صراحت با ابراهیم در میان گذاشت. ابراهیم به سارا گفت: اینک کنیز تو به دست توست، آنچه پسند نظر تو باشد، انجام ده. تورات در ادامه می نویسد: «و چون سارا با هاجر بنای سختی نهاد، هاجر از نزد او بگریخت. و فرشته خداوند او را نزد چشمه آب در بیابان یعنی چشمه ای که به راه شور است، یافت. و گفت: آی هاجر، کنیز سارای، از کجا آمده ای و کجا می روی؟ گفت: من از حضور خود خاتون گریخته ام. فرشته خداوند به وی گفت: ذریه تو را بسیار افزون گردانم، به حدی از کثرت که به شمار نیاید. و فرشته خداوند گفت: اینک حامله هستی و پسری خواهی زایید و او را اسماعیل نام خواهی نهاد، زیرا خداوند تظلم تو را شنیده است... و هاجر از ابرام پسری زایید و ابرام پسر خود را که هاجر زایید، اسماعیل نام نهاد. و ابراهیم هشتاد و شش ساله بود چون هاجر، اسماعیل را برای او آورد.» (سفر پیدایش، ۱۵-۱۶)

و در مورد ولادت اسحاق، تورات گزارش می کند که چون ابراهیم و ساره، پیر و سالخورده شدند فرشتگان الهی به نزد ابراهیم آمدند و ولادت فرزندی از ساره را به ابراهیم بشارت دادند. ساره وقتی این سخن را شنید در دل بخندید و از روی تعجب و یأس گفت: «آبا بعد از فرسودگی ام مرا شادی خواهد بود؟ حال آنکه آقايم نیز پير شده است.» و خداوند به ابراهیم گفت: ساره برای چه خندید؟ او (سارا) گفت: آیا فی الحقیقه خواهم زایید و حال آنکه پیر هستم؟ مگر هیچ امری

نزد خداوند مشکل است؟ در وقت موعود، موافق زمان حیات، نزد تو خواهیم برگشت و ساره را پسری خواهد شد. آنگاه ساره انکار کرده گفت: نخندیدم، چون که ترسید. گفت: نی، بلکه خندیدی. (۱۷)

در این گزارش تورات بین آمدن فرشتگان و سخن گفتن خداوند با ابراهیم خلط شده است. در ابتدا فرشتگان بشارت می دهند و در ادامه خداوند با ابراهیم و ساره گفتگو می کند و حتی خبر نابود شدن قوم لوط را که در آینده مورد بحث قرار خواهیم داد از زبان خداوند گزارش می کند و در پایان گفتگو می نویسد: « پس خداوند چون گفتگو با ابراهیم را به اتمام رسانید، برفت و ابراهیم به مکان خویش مراجعت نمود.» (همان، ۱۸)

تورات در گفتارهای بعدی، توضیح می دهد که برحسب وعده‌ی خداوند، ساره حامله شد و در پیری از ابراهیم پسری زایید و ابراهیم نام او را اسحاق نهاد و در هشت روزگی او را مختون ساخت. آنگاه ساره از ابراهیم خواست که هاجر را با پسرش اسماعیل بیرون کند اما ابراهیم از این کار امتناع نمود.

مسعودی می نویسد: «و چون اسماعیل فرزند ابراهیم از هاجر بزاد ساره را غیرت آمد و ابراهیم، اسماعیل و هاجر را به مکه برد و در آنجا سکونت داد.» (مسعودی، ۱ / ۳۸) این گفتار مسعودی اشاره به حسادت ساره دارد که سبب شد از ابراهیم درخواست کند، هاجر و فرزندش را از منطقه شام بیرون ببرد. چیزی که تورات از ذکر آن خودداری نموده و علت این درخواست را ذکر کرده است.

خداوند به ابراهیم دستور میدهد که درخواست ساره را بپذیرد چون ذریه‌ی ابراهیم از اسحاق خواهد بود و از ذریه‌ی اسماعیل نیز امتی بزرگ به وجود خواهد آمد که نسل ابراهیم خواهد شد. تورات چنین ادامه می دهد: «بامدادان ابراهیم برخاست، نان و مشکی از آب گرفته، به هاجر داد و آنها را بر دوش وی نهاد، و او را با پسر روانه کرد. پس رفت، و در بیابان بئر شبع می گشت. و چون آب مشک تمام شد، پسر را زیر بوته ای گذاشت. و به مسافت تیر پرتابی زفته، در مقابل وی



بنشست، زیرا گفت: موت پسر را نبینم. و در مقابل او نشسته. آواز خود را بلند کرد و بگریست. و خداوند آواز پسر را شنید و فرشته‌ی خدا از آسمان، هاجر را ندا کرده وی را گفت: ای هاجر، تو را چه شده است؟ ترسان مباش، زیرا خدا آواز پسر را در آنجائی که اوست، شنیده است. برخیز و پسر را برداشته، او را به دست خود بگیر، زیرا که از او امتی عظیم به وجود خواهیم آورد. و خدا چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دید. پس رفته، مشک را از آب پر کرد و پسر را نوشانید. و خدا با آن پسر می بود. و او نمو کرده، ساکن صحرا شد، و در تیراندازی بزرگ گردید. و در صحرای فاران، ساکن شد. و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت.» (۲۱-۲۲)

نحوه‌ی گزارش قرآن کریم درباره‌ی ولادت اسحاق از همسر ابراهیم در سن پیری به گزارش تورات نزدیک است، جز اینکه بشارت ولادت فرزند را فرشتگان می آوردند و براساس نقل قرآن، همه گفتگوها بین ابراهیم و فرشتگان جریان دارد در حالی که در نقل تورات، ادامه‌ی گفتگوها بین خداوند و ابراهیم صورت می گیرد. قرآن داستان را این گونه نقل می کند:

«و لقد جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا سلاماً قال سلام فما لبث ان جاء بعجل حنید. فلما رءا ایدیههم لاتصل الیه نکرهم و اوجس منهم خیفه قالوا لاتخف انا ارسلنا الی قوم لوط. و امرأته قائمه فضحکت فبشرناها باسحق و من وراء اسحق یعقوب. قالت یا ویلتی أألد و انا عجوز و هذا بعلی شیخا ان هذا لشیء عجیب. قالوا أتعجبین من امرالله رحمت الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید.

و فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند. سلام گفتند، پاسخ داد: «سلام» و دیری نپایید که گوساله ای بریان آورد. و چون دید دستهایشان به غذا دراز نمی شود، آنان را ناشناس یافت و از ایشان ترسی بر دل گرفت. گفتند: مترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم. و زن او ایستاده بود، خندید، پس وی را به اسحاق و از پس اسحاق به یعقوب مژده دادیم. [همسر ابراهیم] گفت: ای وای بر



من، آیا فرزند آورم با آنکه من پیرزنم، و این شوهرم پیرمرد است؟ واقعا این چیز بسیار عجیبی است! گفتند: آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان [رسالت] باد. بی گمان، او ستوده ای بزرگوار است.» (هود، ۶۹ تا ۷۳)

این جریان در آیات ۵۱ تا ۶۰ سوره‌ی حجر نیز نقل گردیده و همچنین آیات ۲۴ تا ۳۰ سوره‌ی ذاریات نیز بیان گر بشارت رسولات الهی به ابراهیم و همسرش مبنی بر ولادت فرزند است.

قرآن، جریان فرستادن هاجر و اسماعیل به سرزمین مکه را به تفصیل بیان نمی‌کند اما در یکی از دعا‌های ابراهیم به درگاه خداوند چنین آورده است که ابراهیم گفت: «ربنا انی اسكنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوه فاجعل افئده من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون.

پروردگارا، من یکی از فرزندانم را در دره ای بی کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا، تا نماز را به پا دارند. پس دل های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند» (ابراهیم، ۳۷)

طبرسی داستان مهاجرت هاجر به سرزمین مکه را براساس روایت هشام از امام صادق (ع) نقل کرده است که ابراهیم در سرزمین شام ساکن بود. چون اسماعیل از هاجر متولد شد غمی شدید بر ساره مستولی شد به خاطر اینکه خودش فرزند نداشت. همین امر سبب شد که هاجر و حتی ابراهیم مورد آزار ساره قرار گیرند، لذا ابراهیم به پروردگار خویش شکوه نمود و خداوند به ابراهیم وحی کرد که اسماعیل و مادرش را از منطقه شام بیرون برد و آنها را در سرزمین مکه حرم امن خویش ساکن گرداند ... چون ابراهیم آنها را به سرزمین مکه برد و خواست از آنها جدا شود هاجر گفت: چرا ما را در این منطقه ای می گذاری که نه انسانی و نه



آبی و نه کشتزاری است؟ ابراهیم گفت: پروردگارم مرا فرمان داده است که شما را در این مکان جای دهم ... چون روز بالا آمد اسماعیل تشنه شد. هاجر در محل سعی برخاست و از کوه صفا بالا رفت و سرابی در وادی به چشم او برق زد؛ گمان کرد آب است، پایین آمد و به دنبال آن شتافت. وقتی به «مروه» رسید، اسماعیل از نظرش پنهان شد، برگشت تا به صفا رسید دوباره نگاه کرد و تا هفت مرتبه این عمل تکرار کرد. در مرتبه هفتم به اسماعیل نگاه کرد در حالی که در مروه قرار داشت. دید آب از زیر پاهایش ظاهر شده، برگشت و شن ها را در اطراف آن جمع کرد چون جریان داشت، و به این ترتیب آن جا را از آب پر کرد، لذا آن چشمه، زمزم یعنی «پر کردن» نامیده شد. (طبرسی، ۳۵۰/۱)

۵. قربانی کردن فرزند

تاریخ نویسان آورده اند که پس از بنای کعبه، خداوند به ابراهیم فرمان داد کعبه را بسازد و ستون های آن را برافرازد و مردم را به حج بخواند و مناسک حج را به آنان بیاموزد. بنابراین ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه را برافراشتند تا به جای «حجرالاسود» رسیدند. آنگاه کوه ابوقیس ابراهیم را ندا کرد که امانتی در نزد من است که باید آن را به تو بازگردانم. پس حجرالاسود را به ابراهیم داد تا آن را بر جای خود نهاد. ابراهیم در میان مردم بانگ حج برآورد. و روز ترویه جبرئیل او را گفت آب بردار، و آن روز ترویه نامیده شد. آنگاه به منا آمد و جبرئیل به او گفت: شب اینجا بمان سپس به عرفات آمد و با سنگ های سفیدی در آنجا مسجدی ساخت و نماز ظهر و عصر را در آن به پای برد و جبرئیل او را به موقف عرفات برد و گفت: این عرفات است، آن را بشناس، پس عرفات نامیده شد. سپس او را از عرفات کوچ داد و چون محاذی «مازمین» (راه عرفه به مزدلفه) گردید گفت: «ازدلفت» یعنی به خدا تقرب جوی و از این رو مزدلفه (محل قرار گرفتن مشعر) نامید شد. و به او گفت: دو رکعت نماز را با هم بخوان، پس «جمع» نامیده شد

(نام دیگر مزدلفه) آنگاه به مشعر رفت و آنجا خوابید و خداوند او را فرمود تا فرزندش را سر بُرد. (یعقوبی، ۲۷/۱)

اینکه منظور از «فرزندی» که باید او را سر ببرد کیست؟ مورد اختلاف تاریخ نگاران، دین داران و مفسران واقع شده است. برخی گفته اند ذبیح اسماعیل است زیرا که ابراهیم خانه و زندگی خود را با اسحاق در شام گذاشت و اسحاق به سرزمین مکه نیامد. دیگران گفته اند ذبیح اسحاق است چرا که ابراهیم او را که هنوز پسری بود به همراه مادرش با خود بیرون برد و در آن زمان اسماعیل، خود مردی دارای فرزند بود.

تورات در گزارش خود تصریح می کند که قربانی، اسحاق بود. بر این اساس خداوند، ابراهیم را مورد آزمایش قرار داد و به او فرمان داد فرزندش اسحاق را به زمین «موریا» ببرد و او را قربانی سوختنی کند. ابراهیم، آتش و کارد پرمی دارد و با دو نفر از نوکران خود و پسرش اسحاق به سوی آن مکانی که خداوند فرمان داده بود روانه می شود ... در مسیر، اسحاق می پرسد: اینک آتش و هیزم فراهم کرده ای، لکن بره قربانی کجاست؟ ابراهیم گفت: ای پسر، خدا بره قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت... ابراهیم در آنجا مذبح را بنا نمود و هیزم را بر هم نهاد و پسر خود، اسحاق را بسته، بالای هیزم، بر مذبح گذاشت. و ابراهیم، دست خود را دراز کرده، کاردی گرفت تا پسر خویش را ذبح نماید.

در حال، فرشته خداوند از آسمان وی را ندا در داد و گفت: دست خود را بر پسر دراز مکن، و بدو هیچ مکن، زیرا که الان دانستم که تو از خدا می ترسی، چون که پسر یگانه، خود را از من دریغ نداشتی. آنگاه ابراهیم، چشمان خود را بلند کرده دید که اینک قوچی، در عقب وی در بیشه ای، به شاخ هایش گرفتار شده. پس ابراهیم رفت و قوچ را گرفته، آن را در عوض پسر خود برای قربانی سوختنی گذرانید. و ابراهیم آن موضع را «یهوه یری» نامید، چنانکه تا امروز گفته می شود در کوه، یهوه، دیده خواهد شد. (سفر تکوین، ۲۲)



قرآن کریم، داستان به قربانی بردن فرزند توسط ابراهیم را با تفاوت اندکی نقل می کند با این تفاوت که نام فرزند قربانی را ذکر نمی کند. داستان قربانی فرزند در آیات ذیل شرح داده شده است:

«فبشرناه بسلام علی ابراهیم. کذلک نجزی المحسنین. انه من عبادنا المومنین. و بشرناه باسحاق نبیا من الصالحین. ان هذا الهو البلاء المبین. و فدیناه بذبح عظیم. و ترکنا علیه فی الاخرین. سلام علی ابراهیم. کذلک نجزی المحسنین. انه من عبادنا المومنین. و بشرناه باسحاق نبیا من الصالحین.»

پس او را به پسر برده دادیم. و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: ای پسرک من! من در خواب چنین می بینم که تو را سر می برم. پس ببین چه به نظرت می آید؟ گفت: ای پدر من! آنچه را ماموری بکن. انشاءالله مرا از شکیبایان خواهی یافت. پس وقتی هر دو تن در دادند و پسر را به پیشانی بر خاک افکند. او را ندا دادیم که ای ابراهیم! رویای خود را حقیقت بخشیدی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. راستی که این همان آزمایش آشکار بود. و او را در ازای قربانی بزرگی باز رهنانیدیم. و در [میان] آیندگان برای او [آوازه] نیک [بر جای گذاشتیم. درود بر ابراهیم. نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. در حقیقت، او از بندگان با ایمان ما بود. و او را به اسحاق که پیامبری از [جمله] شایستگان است مژده دادیم.» (الصافات، ۱۰۱ تا ۱۱۲)

تورات تصریح نموده که قربانی، اسحاق بود اما قرآن ذکری از قربانی به میان نیاورده است اما پس از نقل داستان ذبح، در ادامه می فرماید: و او را به اسحاق که پیامبری از شایستگان است مژده دادیم.

طبرسی می نویسد: «روایات در اینکه قربانی، اسماعیل بود بیشتر ظهور دارد و این آیه شریفه که بعد از نقل داستان قربانی، از بشارت خداوند به اسحاق سخن



می گوید نیز روایات این گونه ای را تأیید می کند. (مجمع البیان، ۸ / ۲۸۵) علامه طباطبائی نیز ضمن تأکید بر اینکه ذبیح همان اسماعیل است روایاتی که ذبیح را اسماعیل می داند بر سایر روایات ترجیح داده است. (طباطبائی، ۱۷ / ۲۴۵) طبرسی روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که فرمود: «من فرزند دو ذبیح هستم». وی تأکید می کند که در اینکه پیامبر اسلام از نوادگان اسماعیل است اختلافی نیست. و ذبیح دوم هم عبدالله پدر اوست. وی این روایت را صحیح دانسته است. (طبرسی، ۸ / ۲۸۵)

هر چند طبرسی تعبیر «وبشر ناه باسحاق» که بعد از ذکر داستان ذبح در قرآن آمده را تأییدی بر ذبیح بودن اسماعیل گرفته است اما آیه «فبشر ناه بغلام حلیم» که قبل از ذکر داستان آمده است و پیش از این در سوره هود فرمود: «فبشر ناه باسحاق» این قول را تأیید می کند که ذبیح اسحاق است و اگر چنین باشد، تعبیر «فبشر ناه باسحاق نبیاً من الصالحین» می تواند این گونه تعبیر شود که ابراهیم را پس از جریان ذبح، به شایستگی اسحاق برای پیامبری بشارت داده است.

نکته‌ی قابل توجه این است که در تورات از بی اطلاعی اسحاق درباره‌ی ذبح تصریح شده و نیز در هنگام ذبح ابراهیم، او را می بندد که نشان دهنده عدم رضایت اسحاق است، اما در نقل قرآن آمده است که ذبیح، فرمان الهی را پذیرفت و با استقبال از انجام ذبح گفت: ای پدر، آنچه که به آن امر شده ای انجام بده که انشاءالله مرا از صبرکنندگان خواهی یافت.»

۶. داستان ابراهیم و پرندگان در تورات و قرآن

براساس نقل تورات، خداوند اراده کرده است که به ابراهیم عظمت و بزرگی ببخشد و ذریه و نسل او را وسیع و بزرگ گرداند و زمین را به نسل ابراهیم ببخشد تا او منشأ همه برکت های عالم شود. در سفر پیدایش هنگام تبیین



چگونگی فرمان خداوند به ابراهیم برای مهاجرت از سرزمین خویش به سرزمین مصر چنین آمده است: «از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم و نام تو را بزرگ گردانم و تو برکت خواهی بود. و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خوانند. و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت.»

این مژده و بشارت به گسترش نسل و ذریه در واقع به دنبال شکوه ای که ابراهیم از نداشتن فرزند و قطع شدن نسل او نمود به وی داده شد. در تبیین عهده ای که بین خدا و ابراهیم منعقد شد خداوند از طریق رؤیا با ابراهیم سخن می گوید و خود را پسر او معرفی می کند و از او می خواهد که از هر گونه ترسی اجتناب نماید. ابراهیم از نداشتن فرزند شکوه می کند و خداوند به او مژده می دهد که به عدد ستارگان آسمان، ذریه تو را گسترش خواهیم داد و زمین را به ارثیت به تو خواهیم بخشید. ابراهیم درخواست نشانه ای برای تحقق این امر می کند و خداوند به وی فرمان می دهد تا گوساله ماده سه ساله و بز ماده سه ساله و قوچ سه ساله و قمری و کبوتری برای او بگیرد. چون ابراهیم، این ها را بگرفت، آنها را از میان، دو پاره کرد و هر پاره ای را مقابل جفتش گذاشت، اما مرغان را پاره نکرد و چون لاشخورها بر لاشه ها فرود آمدند، ابراهیم آنها را براند ... در پایان این گفتگو خداوند با ابراهیم عهد می بندد و می فرماید: «این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم یعنی نهر فرات، به نسل تو بخشیده ام، یعنی قینیان و قنزیان و قدمونیان و جتیان و فرزبان و رفائیان و اموریان و کنعانیان و جرجاشیان و تیوسیان. (سفر پیدایش، ۱۴)

داستان ابراهیم و پرندگان مورد عنایت قرآن قرار گرفته و آن را نقل کرده است اما تفاوت ماهوی میان نقل قرآن با نقل تورات وجود دارد، چرا که براساس تبیین قرآن، ابراهیم از خداوند درخواست می کند تا چگونگی زنده شدن مردگان در قیامت را به او بنمایاند. خداوند از او سوال می کند که مگر باور نداری؟ و ابراهیم

پاسخ می دهد: آری، لیکن می خواهم زنده شدن مردگان را مشاهده کنم تا دلم آرام گیرد و قلبم مطمئن گردد. خداوند به وی فرمان می دهد که چهار پرندۀ بگیرد و آنها را ذبح کند و گوشتشان را قطعه قطعه نموده در هم بیامیزد و سپس به چند قسمت تقسیم نماید و هر قسمت را بر سر کوهی بگذارد، سپس آنها را فرا بخواند. ابراهیم چنین می کند و پس از گذاشتن هر قسمتی بر سر کوهی، آن پرندگان را فرا می خواند. پرندگان به اذن الهی دوباره زنده می شوند و بدین وسیله عزت و حکمت خداوند به نمایش گذاشته می شود. (البقره، ۲۶۰)

بروسی در تفسیر این آیات می گوید: درخواست ابراهیم از خداوند برای این بود که از مرتبۀ علم الیقین به مرتبۀ عین الیقین برسد، و تفاوت این دو در آن است که علم الیقین به آگاهی که از راه خبرحاصل می شود می گویند، اما عین الیقین آن خبری است که شخیص به عینۀ آن را ببیند، لذا ابراهیم درخواست کرد که خداوند او را به مرتبۀ عین الیقین برساند و خداوند چنین کرد بلکه او را به مرتبۀ حق الیقین که مرتبه بالاتری است مشرف نمود. (حقی البروسی، ۴۱۵)

مقایسه :

هم جریانی که تورات نقل می کند و هم جریانی که قرآن نقل می کند ابراهیم از خداوند نشانه ای درخواست می کند که به وسیله آن به اطمینان قلبی دست یابد و در نقل هر دو کتاب آمده است که از او خواسته شد پرندگان را انتخاب کند و ذبح نماید اما تفاوت ماهوی که میان نقل تورات با قرآن وجود دارد در اصل ماجراست که براساس نقل تورات، اطمینان برای بخشیدن سرزمین موعود به ذریۀ ابراهیم می باشد اما براساس نقل قرآن، ابراهیم می خواهد از زنده شدن مردگان در قیامت اطمینان حاصل نماید. ذبح پرندگان با درخواست ابراهیم درباره معاد سازگاری دارد اما با نشانه بودن برای اعطای سرزمین موعود تناسبی ندارد.



۷. دیدار فرشتگان با ابراهیم و قوم لوط

پیش از این آوردیم که فرشتگان به دیدار ابراهیم آمدند و به او مژده «ولادت فرزند» دادند. این گزارش مشترک تورات و قرآن است. در تورات آمده است که چون مژده ولادت فرزند را به ابراهیم دادند و از آنجا برخاستند به سوی شهر مسدوم روانه شدند. خداوند مصلحت ندانست که تصمیم خود را به ابراهیم که امت برگزیده اوست در میان نگذارد لذا فرمود: «چون که فریاد مسدوم و عموره زیاد شده است و خطاهای ایشان بسیار گران، اکنون نازل می شوم تا بینم موافق این فریادی که به من رسیده است بالتمام کرده اند؟» و گرنه خواهم دانست. ابراهیم وساطت کرد و درخواست نمود به خاطر حتی ده نفر از مردان نیکو و عادل که در آن سرزمین است بر آنان ببخشاید. اما وقتی فرشتگان به مسدوم وارد گشتند، به خانه‌ی لوط میهمان شدند. مردان شهر مسدوم به در خانه لوط آمدند و تقاضا کردند که لوط آن میهمانان را به آنها تحویل دهد. لوط به آنها گفت: اینک، دختران من در اختیار شما، با این میهمانان کاری نداشته باشید. آنها نپذیرفتند و به خانه‌ی او هجوم آوردند تا در را بشکنند. آن دو، چشم‌های آنها را کور کردند تا در را پیدا نکنند. سپس لوط را به همراه دامادان و دخترانش و زنش از شهر بیرون بردند و در صبحگاهان خداوند، بر مسدوم و عموره، از آسمان گوگرد و آتش فرو بارانید و آن شهرها و تمام وادی و جمیع سکنه‌ی شهرها و نباتات زمین را واژگون ساخت اما زن او، از عقب خود نگریسته، ستونی از نمک گردید زیرا قبلاً فرشتگان به نوح و همراهانش یادآور شده بودند که مبادا به عقب خود نگاه کنید و چون همسر لوط به عقب خود نگاه کرد به ستونی از نمک تبدیل گردید. (۱۹)

این داستان با همین کیفیت و با تفاوت اندکی مورد توجه قرآن نیز قرار گرفته و گزارش شده است. براساس آیات سوره‌ی عنکبوت فرشتگانی که به میهمانی ابراهیم آمده بودند به او خبر دادند که برای نابودی و هلاک شهر لوط که در



فسق فرو رفته اند آمده ایم. ابراهیم یادآوری می کند که لوط هم در شهر است و آنها پاسخ می دهند که می دانیم چه کسانی در آنجا هستند. او و خانواده اش را بجز همسرش نجات خواهیم داد. سپس عذاب بر آن شهر وارد شد و آن شهر سوخته، برای تعقل آیندگان نشانه ای گردید. (العنکبوت، ۲۶-۳۵؛ الاعراف، ۸۰-۸۴؛ هود، ۷۴-۸۳)

براساس نقل تورات، فرشتگان زن لوط را هم برای نجات دادن از شهر بیرون می برند اما وقتی بر شهر مسدوم و عموره عذاب نازل شد همسر لوط به عقب نگاه کرد و به مجسمه ای از نمک تبدیل گردید اما طبق بیان قرآن چون همسر لوط به او ایمان نیاورده بود، از جمله نجات یافتگان نبود، در نتیجه در شهر باقی ماند و به عذاب الهی گرفتار شد.

طبرسی می گوید: چون از فرمان لوط تخلف نمود و به او ایمان نیاورد بلکه بر دین قوم لوط باقی ماند گرفتار عذاب الهی شد و به هلاکت رسید. (طبرسی، ۲۷۷/۴)

سرنوشت لوط و دخترانش

گزارش تورات از سرنوشت لوط و دخترانش به گونه ای است که نه تنها با دیانت و توحید این خانواده برگزیده سازگار نیست که با اصول اولیه انسانی در تمام جوامع دینی و غیردینی در طول تاریخ تناسب و هم خوانی ندارد. در گزارش تورات آمده است که چون لوط و دخترانش از شهر مسدوم بیرون رفتند در یکی از غارهای کوهی ساکن شدند. دختران لوط شبانه به پدرشان شراب نوشانیدند و دختر بزرگ با پدر خویش هم بستر شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد. و در شب بعد نیز به او شراب نوشانیدند و دختر کوچک با پدر هم خواب شد. در نتیجه هر دو دختر لوط از او حامله شدند و دختر بزرگ پسری زائید که او را «موآب» نامید که تا امروز پدر «موآبیان» است و دختر کوچک نیز پسری



زایید که او را «بن عمی» نام نهاد و تا به حال پدر بنی عمون است. (سفر پیدایش، ۲۰)

قرآن از نجات یافتن خانواده لوط به جز همسر او از عذاب الهی سخن می‌گوید اما نه از تعداد فرزندان و نه از سرنوشت آنها گزارش نکرده است اما آنچه درباره دختران لوط در تورات آمده است به هیچ عنوان با فرهنگ قرآن سازگاری ندارد و به قطع می‌توان آن را یکی از مصادیق تحریف تورات به شمار آورد. دلایل این امر را در چند مورد می‌توان بررسی نمود:

۱. براساس گزارش تورات، دختران لوط به همراه او از نجات یافتگان از عذاب الهی بودند. بدیهی است که این نجات به خاطر ایمانی است که به آئین توحید و یکتاپرستی داشتند. چه طور می‌شود کسانی که به خاطر توحید و ایمانشان از عذاب شهر مسدوم نجات یافته‌اند مرتکب چنین رفتار زشتی بشوند، چرا که هم بستر شدن دختر با پدر در هیچ آیین جایز و روا شمرده نشده است.

۲. لوط، پیامبر الهی است. و سابقه ندارد که یکی از پیامبران الهی با خوردن شراب از حالت طبیعی خارج شود و رفتاری از او صادر شود که حتی انسان‌های معمولی بلکه غیر دین‌دار نیز از انجام چنین رفتاری امتناع می‌کنند.

۳. براساس نقل قرآن، لوط به قوم خود گفت: شما به رفتارهای زشتی روی آورده‌اید که هیچیک از پیشینیان به آن روی نیاورده‌اند (العنکبوت، ۲۸) چگونه میشود پیامبری که رفتار قوم خود را ناشایست معرفی می‌کند، فرزندانش که به او ایمان آورده‌اند مرتکب چنین رفتار زشتی بشوند که به مراتب از رفتار قوم لوط زشت‌تر است.

۴. براساس گزارش تورات و قرآن، هنگامی که مردم شهر لوط، به در خانه او هجوم آوردند تا میهمانان او را تحویل بگیرند، لوط گفت: دختران من را که برای شما پاکیزه‌اند در اختیارتان می‌گذارم. این بیان لوط نشان از پاکی و پاکدامنی



دختران او دارد. چگونه می شود دخترانی که در زندگی از عفت و پاکدامنی برخوردار بوده اند اقدام به چنین رفتار شنیع و زشتی بنمایند.

۸. امتیازهای ابراهیم در قرآن

از دیدگاه قرآن کریم، ابراهیم علیه السلام نمونه ای از یک انسان کامل است که می تواند برای همیشه تاریخ به عنوان الگوی مناسبی در حوزه دین ورزی و شرک ستیزی مطرح شود، از همین روی او را به عنوان اسوه و الگوی ایمان آورندگان و پیروان رسول خاتم صلی الیه علیه و آله معرفی کرده است:

«قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه قطعاً برای شما در ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست» (الممتحنه، ۴)

در ادامه آیه علت الگو بودن ابراهیم به خدا و بی زاری جستن از رفتارهای شرک آلود قوم خویش می داند: «اذا قالوا لقومهم انا برءاء منکم و مما تعبّدون من دون الله کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العدواه و الغضاء ابدأ حتی تومنوا بالته و حده آنگاه که به قومشان گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید بی زاریم، به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشه پیدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید».

با توجه به سیاق آیه، ابراهیم در تمام اوصاف و افعال الگو و اسوه ای نیکو برای قومش به شمار می آید که می بایست در زندگی به او تاسی جویند و این نشان دهنده عظمت روحی ابراهیم و جایگاه ویژه او در نزد خداوند می باشد. قرآن کریم، صفات برتر متعددی برای ابراهیم ذکر می کند که برخی از آنها را یادآوری می نمایم:

الف) دعوت به توحید و یکتاپرستی:

ابراهیم با قوم خویش که به شرک و بت پرستی روی آورده بودند به محاجه برمی خیزد و از آنها اعلام بیزاری و انزجار می نماید. این حرکت توحیدگرایانه ابراهیم



آنچنان مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته که در موارد متعددی به شرح آن پرداخته است (نک الانعام، ۷۴ - ۸۱؛ البقره، ۲۵۸ - ۲۶۰؛ التوبه، ۱۱۴؛ العنکبوت، ۱۶ و ۱۷؛ الزخرف، ۲۶) این مخالفت ابراهیم با شرک و بت پرستی به جایی رسید که در یک فرصت مناسب ابراهیم اقدام به شکستن بت ها نمود (الانبیاء، ۵۱ تا ۶۵).

از آنجا که دعوت به توحید یکی از مهمترین دغدغه های فکری ابراهیم علیه السلام به شمار می رفت خانه کعبه را به همراه اسماعیل بازسازی می کند و از خداوند درخواست می کند که آنجا را محل امن و مرکز توحید و یکتاپرستی قرار دهد. (ابراهیم، ۳۵؛ البقره، ۱۲۷ - ۱۳۱)

ب) سرد شدن آتش بر ابراهیم:

در قرآن آمده است که چون ابراهیم بت های مشرکان را شکست، قوم او تصمیم گرفتند وی را در آتش بستوزانند بنابراین او را در آتش افکندند، اما خداوند به آتش فرمان می دهد که بر ابراهیم سرد و سلامت باشد. و او را معجزه وار از این مهلکه نجات می دهد تا به عنوان برکت روی زمین باقی بماند. (الانبیاء، ۵۱ - ۷۲)

ج) ارائه ی ملکوت آسمان و زمین به ابراهیم

قرآن کریم، پس از آنکه به ذکر داستان ایستادگی ابراهیم در برابر شرک و بت پرستی پدرش آزر و قوم او می پردازد می فرماید: «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض لیکون من الموقنین واین گونه ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایانندیم تا از جمله یقین کنندگان باشد» (الانعام، ۷۵)

در ادامه به شرح حال وی در برابر ستاره پرستان، ماه پرستان و خورشید پرستان می پردازد که پس از مشاهده افول آنها، اعلام بیزاری در امر پرستش آنها می نماید و در انتها چنین می گوید:



«انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حیفاً و ما انا من المشرکین من از روی اخلاص، پاک دلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است، و من از مشرکان نیستم» (الانعام، ۷۹)

د) حنیف

از دیدگاه قرآن کریم، ابراهیم در مسیر حق قرار داشت و هرگز از آن مسیر منحرف نشد لذا او را حنیف و مسلمان معرفی می نماید.
«ماکان ابراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً و لکن کان حنیفاً مسلماً ابراهیم یهودی و نصرانی نبود بلکه حنیف و مسلمان بود» (آل عمران، ۶۷)

ه) خلیل

قرآن می فرماید: «و من احسن دیناً ممن اسلم وجهه لله و هو محسن و اتبع مله ابراهیم حنیفاً و اتخذه ابراهیم خلیلاً»
کدام دین دگر بهتر است از کسی که خود را تسلیم خدا کرده است در حالی که نیکوکار است و حق گرایانه از آیین ابراهیم پیروی میکند، و خداوند ابراهیم را به عنوان خلیل برگزید. (النساء، ۱۲۵)

در معنای این آیه گفته شده است خداوند، ابراهیم را خلیل و دوست خود معرفی کرد به خاطر اینکه در تمام حالات فقیر و نیازمند درگاه الهی بود (راغب اصفهانی، ۱۵۴) و از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: شنیدم از پدرم که از پدر خود حدیث می کرد که فرمود: خداوند از آن جهت، ابراهیم را خلیل نامید که هیچکس را رد نکرد و از احدی جز خدا سوال ننمود و درخواست نکرد. (طباطبایی، ۱۵۵/۵)

و) مسلم

یکی از اوصافی که قرآن کریم، ابراهیم را به آن متصف نموده صفت «مسلمان» است که به معنای «تسلیم» می باشد.

«ماکان ابراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً و لکن کان حنیفاً مسلماً» (آل عمران، ۲۷)



مسلم بودن ابراهیم به معنای این است که در همه حالات تسلیم امر پروردگار خویش است. در سوره البقره نیز می فرماید: و اذا قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین (و به یاد آور) هنگامی که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور و او گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم و اسلام آوردم» (البقره، ۱۳۱)

ز) سایر اوصاف

صفت های «صدیق» به معنای بسیار راستگو (مریم، ۴۱)، اوامه (به معنای کسی که از ترس خدا بسیار تضرع و ناله می کند) (التوبه، ۱۱۴)، حلیم به معنای کسی که نگهدارنده نفس و طبع خویش است و از وصف بردباری برخوردار است (التوبه، ۱۱۴)، منیب به معنای کسی که از دیگران بریده و با انجام طاعت به پروردگار خویش پیوسته است (هود، ۷۵).

قانت به معنای کسی که مطیع فرمان الهی است و در برابر عظمت و بزرگی او به خشوع و خضوع می پردازد (النحل، ۱۲۰)، امت یعنی کسی که در واقع به جاتی یک ملت در پرسش الهی قیام نموده است (النحل، ۱۲۰)، عبد یعنی بنده ای که با اظهار عبودیت و ذلت در برابر مولای خویش اظهار ضعف و فقر می کند (ص، ۴۵).

همچنین ابراهیم به عنوان پیامبر و رسولی مطرح است که برگزیده الهی است و به او کتاب و حکمت داده شده و مورد عنایت ویژه خداوند قرار گرفته است. از منظر قرآن ابراهیم یکی از پیامبران اولوالعزم یعنی دارای شریعت مخصوص به شمار می آید که در حوزه معرفت دینی به بالاترین مراتب توحید دست یافته است و می تواند الگویی نیکو برای انسان ها در تمام عصرها و نسل ها به شمار آید



فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن کثیر، ابی الغدّاد، قصص الانبیاء، انتشارات دارالقلم، بیروت-لبنان، ۱۴۰۸ ه.ق
۳. د حقی الیروسوی، شیخ اسماعیل، تفسیر روح البیان، داراحیاء التراث العربی، الطبعة السابقه، ۱۴۰۵ ه.ق
۴. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، تهران، ۱۳۹۲ قمری
۵. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بنیاد علمی فکری علامه طباطبائی با همکاری مرکز نشر رجاء، بی تا
۶. طبرسی، ابوالحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ه.ق
۷. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبرسی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۲ شمسی
۸. کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۴ شمسی
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ شمسی
۱۰. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ۱۰. ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۸ شمسی
۱۱. نویری، شهاب الدین، نهایه الارب فی فنون الادب، ترجمه مهدی دامغانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ شمسی
۱۲. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۶ شمسی